

سوره مسد و آموزه‌های فراعصری

فرج‌اله عباسی*

چکیده

همه سوره‌ها و تک تک آیات قرآن، در همه عصرها کاربرد دارد و پیام هدایتی سوره «مسد» در عصر مدرن امروزی و تا قیامت این است که با دشمنان اسلام، حتی اگر از خویشاوندان نزدیک باشند، باید مبارزه کرد و این مبارزه باید علنی باشد و اگر خویشاوندان، به خصوص خویشاوندان مسئولان تأثیرگذار بر جامعه، با حقیقت همسو نباشند؛ آنچه باید کنار رود، خویشاوندی است نه حق و حقیقت و در واقع نباید برای حفظ خویشاوندی قانون و حق زیر پا نهاده شود و هر فرد یا گروهی، در هر عصری دارای ویژگی‌های انحرافی ابولهب و همسرش باشد، سرنوشتی شبیه آنها خواهد داشت. از این رو، قرآن کریم نه در عصر نزول و بلکه در همه عصرها و در همه منطقه‌ها کارآمد است؛ حتی کارایی آیات به ظاهر خصوصی و ناظر به فرد یا گروه خاص به عصر نزول منحصر نبوده، بلکه بیان مصداق یکی از راه کارهای ضروری ارائه برنامه‌ای منسجم، کارآرا و فراعصری است تا با اجرای آن برنامه در عصر نزول، برای عصرهای بعدی الگوسازی شود. ضرورت مبارزه علنی با دشمنان اسلام، حتی خویشاوندان نزدیک، معیار بودن تقوا و ایمان به آموزه‌های دینی و دوری از تعصبات خانوادگی، تطبیق دشمنان امروزی به مصداق‌های عصر نزول و الگوگیری از سیره رسول الله ﷺ برای پیشبرد اهداف الهی در عصر مدرن، برخورد انقلابی و به دور از توهین با افراد معاند؛ از مهم‌ترین کاربردهای امروزی سوره «مسد» می‌باشد.

واژگان کلیدی: سوره مسد، تقوا، خویشاوندان، ابولهب.

* . کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن از دانشگاه معارف و علوم قرآن قم؛ f.abbasi1350@gmail.com

مقدمه

در اولین نگاه برخی تصور می‌کنند که تعدادی از آیات قرآن، مانند سوره مسد و دیگر آیات، موردی بوده و در عصر مدرن کاربرد چندانی ندارد و نتیجه می‌گیرند که قرآن برای همان عصر نزول بوده و امروزه نمی‌تواند در اداره اجتماع راه‌گشا باشد؛ اما با نگاهی ژرف به پیام این آیات و روایات معتبر اسلامی، روشن می‌گردد که این موارد بیان مصداق‌هاست. روزی این مصداق ابولهب عموی پیامبر خدا ﷺ بوده و در موقعیت دیگر ممکن است فرزندان یا بستگان مسئول یا مسئولان جامعه باشند؛ یعنی بستگان افرادی که باری از مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی را عهده دارند. آنها بایستی به این پیامدها توجه لازم را داشته باشند و معیار سنجش رفتار خویشاوندان و مدیران جامعه را ایمان عملی به آموزه‌های سعادت بخش قرار دهند، نه تعصب خانوادگی، حزب‌گرایی و رابطه‌های فردی.

بنابراین هر کدام از آیات سوره‌های قرآن، برای هدایت انسان دارای پیامی است و در هر عصری کارآمدی خاص خود را دارد و با به‌کار بردن آن، راه سعادت به انسان‌ها نشان داده می‌شود. در سوره مسد نیز پرسش‌هایی مطرح است که لازم است در این نوشتار به آنها پاسخ داده شود.

۱. مبارزه علنی با دشمنان اسلام

این سوره در حقیقت پاسخی است به سخنان زشت ابولهب که از دشمنان سرسخت اسلام بود چنان‌که از ابن‌عباس چنین نقل شده است، هنگامی که آیه ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء: ۲۱۴) نازل شد و رسول خدا ﷺ مأموریت یافت فامیل نزدیک خود را اندازد و به اسلام دعوت کند و با این کار دعوت خود را علنی سازد؛ حضرت بر فراز کوه صفا رفت و فریاد زد: «یا صباحاه» (این عبارت را عرب زمانی می‌گفت که مورد هجوم غافلگیرانه دشمن قرار می‌گرفت. برای اینکه همه را با خبر سازند و به مقابله برخیزند، کسی صدا می‌زد «یا صباحاه» و انتخاب کلمه «صبحاح» به خاطر این بود که هجوم‌های غافل‌گیرانه غالباً در اول صبح واقع می‌شد) هنگامی که مردم مکه این صدا را شنیدند، گفتند: کیست که فریاد می‌کشد؟ گفته شد: محمد است.





جمعیت به سراغ حضرتش رفتند، او قبایل عرب را با نام صدا زد؛ با صدای او جمع شدند و آن‌گاه حضرت فرمود: به من بگویید: اگر به شما خبر دهم که سواران دشمن از کنار این کوه به شما حمله‌ور می‌شوند، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ همگی در پاسخ گفتند: ما هرگز از تو دروغی نشنیده‌ایم. فرمود: «انی نذیر لکم بین یدئ عذاب شدید؛ من شما را در برابر عذاب شدید الهی انذار می‌کنم!» شما را به توحید و ترک بت‌ها دعوت می‌کنم. هنگامی که ابولهب این سخن را شنید، گفت: «تبا لک ا ما جمعتنا الا لهذا؛ زیان و مرگ بر تو باد! آیا تو فقط برای همین سخن ما را جمع کردی؟!» در این هنگام بود که این سوره نازل شد: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ﴾ (مسد: ۱)؛ «بریده باد هر دو دست ابولهب و مرگ بر او باد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۱۳).

«تَبَّ» به معنای خسران و دوام آن، هلاکت، نومیدی و تهی‌دستی از همه خیرهاست. بنابراین کلمه «ید» در آیه کنایه از قدرت آدمی است؛ چون دست در انسان عضوی است که مقاصد انسان به وسیله آن انجام می‌شود و بیشتر کارهای آدمی را به دست او نسبت می‌دهند. «تباب» و «خاسر» شدن دست؛ نیز به معنای بی‌نتیجه شدن اعمال آدمی و بلکه نتیجه معکوس است. به عبارت دیگر، به معنای باطل شدن اعمال او و به نتیجه نرسیدن آن است؛ به طوری که زحماتش هدر رود و مورد استفاده قرار نگیرد. این، معنای تباب دست انسان بود؛ معنای تباب خود آدمی، خسران او در نفس و حاق ذاتش است؛ به طوری که از سعادت دائمی‌اش محروم شود و این، همان هلاک دائمی او است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۶۳) و اگر برخی «تبت» را به «قطع کردن» تفسیر کرده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۰، ص ۵۰۴)؛ به خاطر آن است که زیان مستمر و منتهی به هلاک، طبعاً سبب قطع و بریدگی می‌شود و در حقیقت ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ﴾، نفرینی به هلاکت ابی‌لهب و بی‌اثر گشتن توطئه‌هایی است که به منظور خاموش کردن نور نبوت صورت می‌داد.

این برخورد برای آن است که ابولهب از دشمنان سرسخت رسول الله ﷺ بود که دشمنی خود را آشکار می‌کرد و با قدرت و اموال خود، مانع دعوت رسول الله ﷺ می‌شد و همواره تلاش می‌کرد مردم را به تکذیب حضرت وادارد. وقتی کسی با چنین تلاشی با اسلام به دشمنی برمی‌خیزد، حکمت الهی نیز می‌طلبد که موقعیت



خویشاوندی و اموال و موقعیت اجتماعی چنین شخصی مانع عذابش نگردد (میدانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۸۴).

ابولهب که مورد نفرین و یا قضای حق تعالی قرار گرفته، فرزند عبدالمطلب و عموی رسول خدا ﷺ است که سخت با رسول خدا دشمنی می کرد و در تکذیب گفته ها و دعوت پیامبر و نبوتش و در آزار و اذیتش اصرار می ورزید و در این راه از هیچ گفته و عملی فروگذار نمی کرد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۶۴).

ابولهب همچون سایه ای شوم به دنبال رسول خدا ﷺ بود و از هیچ کارشکنی فروگذار نمی کرد؛ زبانی زشت و آلوده داشت؛ تعبیرات زننده برای توهین به رسول خدا به کار می برد؛ تمام تلاشش را برای ضربه زدن به رسول الله گذاشته بود و شاید از این نظر سرآمد تمام دشمنان پیغمبر اسلام محسوب می شد؛ به همین دلیل آیات مورد بحث با این صراحت و خشونت او و همسرش، ام جمیل را به باد انتقاد می گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۱۸).

کاربرد امروزی این گونه آیات، آن است که مسلمانان می بایست علناً و بدون کوچک ترین ملاحظه ای با شیطنتهای دشمنان مقابله به مثل کنند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۳۸۹)؛ و اگر این پیام توسط مسلمانان به درستی درک می شد، امروز به جای مسلمان کشی در کشورهای اسلامی، با دشمنان اصلی دین مبارزه می شد و برخی از کشورهای مسلمان به جای دوستی با دشمنان قسم خورده ای مانند اسرائیل و امریکا، با همدیگر دوست و متحد و یکدل می شدند و مظلومان را از زیر سلطه ستمکاران نجات می داد. می کند

این آیات نه تنها در عصر نزول و نه تنها در منطقه عربستان، بلکه در همه عصرها و در همه مناطق عالم تا روز قیامت کاربرد داشته و پیام هدایتی به جامعه اسلامی دارد و آن هم این است که مسلمانان در همه عصرها باید هوشیار باشند، دشمن حقیقی را بشناسند؛ علناً با آنها مبارزه کنند؛ از هیاهو نترسند و تعصبات قبیله ای را کناری بگذارند و معارف سرنوشت ساز اسلامی را نصب العین خود قرار دهند.

اگر مسلمانان امروز همانند یاران پیامبر از ایمان و استقامت و قاطعیت کافی برخوردار باشند، ترس و وحشت آنها بر دل های این دشمنان خونخوار چیره می گردد و این درسی است که رسول الله ﷺ در چهارده قرن قبل به ما داده است.

۲. تقوا ملاک فضیلت، نه خویشاوندی

این سوره بار دیگر این حقیقت را تاکید می‌کند که خویشاوندی در صورتی که با پیوند مکتبی همراه نباشد، کمترین ارزشی ندارد و مردان خدا نباید در برابر منحرفان و جباران و گردن‌کشان هیچگونه انعطافی نشان دهند؛ هر چند منحرفان نزدیک‌ترین بستگان آنها باشند. ابولهب عموی پیامبر اسلام بود، ولی از نظر فکری و عقیدتی از او فاصله گرفت و گرفتار عذاب شد؛ در حالی که افرادی همچون سلمان فارسی که نه از نظر خویشاوندی، بلکه از منظر فکری و ایمانی به پیامبر نزدیک بودند، «اهل» آن حضرت شدند.

آری؛ معیار اساسی در نزدیکی و دوری افراد به رهبران الهی، عقیده و فکر آنان است، نه خویشاوندی و نسب آنان و چه بسا نزدیکان جسمی که از پیامبر و رهبران الهی دورند (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۳۸۹).

قرآن کریم بارها هشدار می‌دهد که مبدا خویشاندی به جای تقوا «محور» باشد و در جامعه ستمگری و پایمال شدن حقوق، جای خود را به اجرای عدالت بدهد.

در هنگام وصیت و شهادت دادن گواهان بر آن، هشدار می‌دهد که خویشاوند

محوری، شما را به حق‌فروشی دچار نکند و مبدا به حق شهادت ندهید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ

آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُوهُمَا مِّنْ

بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ

شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ ﴿۱۰۶﴾ (مائده: ۱۰۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی

که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به

شهادت بطلبید؛ یا اگر مسافرت کردید و مصیبت مرگ شما فرا رسید، [و در آن جا

مسلمانی نیافتید] دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید و اگر هنگام ادای شهادت،

در صدق آنها شک کردید، آنها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که ما

حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم؛ هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد و

شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم، که از گناه کاران خواهیم بود».





قرآن کریم رعایت عدالت را وظیفه و ضرورتی همگانی دانسته و تاکید می‌کند که به خاطر خویشان خود عدالت را زیر پا ننهید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدَ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (انعام: ۱۵۲)؛ و به مال یتیم، جز به بهترین صورت [و برای اصلاح]، نزدیک نشوید، تا به حد رشد خود برسد و حق پیمانانه و وزن را به عدالت ادا کنید. هیچ کس را جز به مقدار توانایی‌اش، تکلیف نمی‌کنیم و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت کنید؛ حتی اگر در مورد نزدیکان [شما] بوده باشد و به پیمان خدا وفا کنید. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید!».

معیار فضیلت بودن «تقوا» تا آن‌جاست که خداوند متعال به رسول خدا دستور می‌دهد به مؤمنان بگوید بر خویشاوندان‌شان که ایمان نیاورده‌اند، حتی استغفار نکنند: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (توبه: ۱۱۳)؛ برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان [از خداوند] طلب آمرزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند؛ [آن‌هم] پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند».

با توجه به این آیات، می‌توان نتیجه گرفت که سوره مسد نیز در طول تاریخ به همه انسان‌های دنباله‌رو حقیقت و به‌خصوص به مسئولان این پیام را می‌دهد که مراقب نزدیکان خود باشید که فساد نکنند، جلو حق را نگیرند، موجب انحراف افراد نشوند و این حقیقت، بر این اساس و بر این محور است که در آموزه‌های الهی ملاک اصلی نجات انسان، تنها اعمال و کردارهای خود اوست، نه روابط قومی و قبیله‌ای و فامیلی. پس اگر انسانی فاقد عبادات و اعمال صالح باشد؛ حتی اگر از نزدیکان پیامبر خدا باشد، اهل نجات نخواهد بود و به قهر الهی در دنیا و آخرت گرفتار می‌شود (همسر و فرزند حضرت نوح، مصداق این مطلب است) حضرت نوح هنگامی که کشتی‌اش آماده حرکت شد و فرزندش در آستانه غرق شدن قرار گرفت، خطاب به پروردگار

عرض کرد: ﴿رَبِّ اِنَّ اِبْنِي مِنْ اَهْلِيْ وَ اَنْ وَعَدَكَ الْحَقُّ وَاَنْتَ اِحْكَمُ الْحَاكِمِيْنَ﴾ (هود: ۴۵)؛ پروردگارا! پسر من از خاندان من است و وعده تو حق است و تو از همه حکم‌کنندگان برتری؛ اما خداوند در جواب حضرت نوح با اشاره به همین معیار و بی‌اثر بودن روابط نسبی می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا نُوحُ اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنِّيْ اَعْطُكَ اَنْ تَكُوْنَ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ﴾ (همان)؛ ای نوح! او از اهل تو نیست؛ او عمل غیر صالحی است [= فرد ناشایستی است]. پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه. من به تو اندرز می‌دهم که از جاهلان نباشی.»

این هشدار، بدان معناست که رابطه و نسبت هر اندازه که قوی باشد؛ حتی اگر فرزند پیامبر باشد؛ ولی ناصالح باشد، هیچ سودی در پی نخواهد داشت. بدین جهت فرزند نوح (علیه السلام) عاقبت همراه بقیه کفار غرق شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۹۴).

آری؛ با اینکه ابولهب، عموی پیغمبر خدا ﷺ بود، وقتی خط مکتبی و اعتقادی و عملی خود را از پیامبر جدا کرد، همچون سایر منحرفان و گمراهان زیر شدیدترین رگبارهای توبیخ و سرزنش قرار گرفت و به عکس، افراد دور افتاده‌ای بودند که نه تنها از بستگان پیامبر محسوب نمی‌شدند، بلکه از نژاد او و اهل زبان او هم نبودند؛ اما بر اثر پیوند فکری و اعتقادی و عملی آن قدر به پیامبر نزدیک گردیدند که گویی جزء خاندان پیغمبر شدند و لذا درست است که آیات این سوره تنها از ابولهب و همسرش سخن می‌گوید؛ پیدا است که آنها را به خاطر صفاتشان مورد نکوهش قرار می‌دهد. بنابراین هر فرد یا گروهی که دارای همان اوصاف باشد، سرنوشتی شبیه آنها خواهد داشت (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۴۲۶ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۲۴).

ایمان و مکتب دارای جاذبه و دافعه است؛ آنکه به مکتب، ایمان و اعتنایی ندارد، مکتب او را دفع می‌کند؛ هر چند از اقوام و عشیره پیامبر باشد. قرآن کریم این جاذبه و دافعه را چه زیبا ترسیم کرده است: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّوْنَ مَنْ حَادَّ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ لَوْ كَانُوْا اٰبَاءَهُمْ اَوْ اَبْنَاَهُمْ اَوْ اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ اُوْلِيْكَ





كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَدَخَلَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾ (مجادله: ۲۲)؛ هیچ قومی را که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند؛ هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان‌شان باشند. آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده و آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نه‌رها از زیر [درختان]ش جاری است. جاودانه در آن می‌مانند. خدا از آنها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند. آنها حزب الله‌اند؛ بدانید حزب الله پیروزان و رستگارانند».

این است که ملاحظه می‌شود ابولهب‌ها هجو و طرد می‌شوند؛ ولی سلمان‌ها مقام پیدا کرده و در مکتب جذب می‌شوند. مسلمان موحد کسی است که در زندگی این سوره را سرمشق خویش قرار بدهد؛ ملاک او در دوست داشتن و دشمن گرفتن، فقط خدا و مکتب باشد و از چهارده معصوم علیهم‌السلام پیروی کند که خوبان را جذب کرده و به خود نزدیک و بدان را از خود طرد کردند و کنار زدند. امروزه به تجربه دیده شده که چگونه برخی افراد به خاطر حمایت بی‌چون و چرا از اطرافیان‌شان، عزت خود را از دست می‌دهند و مطرود جامعه قرار می‌گیرند و این، درحالی است که قرآن، این کتاب راه‌گشا و دارای برنامه‌ای زنده و پویا، این پیام را به همگان داده است که مبادا به خاطر خویشاندی، حقیقت کنار گذاشته شود، بلکه باید به خاطر حقیقت، خویشاوندی‌های انحرافی کنار رود (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۳۹۷).

به دیگر سخن، دین بر ما، پدران ما و فرزندان ما حکومت دارد و هرگاه منفعت شخصی با دین در تضاد باشد؛ باید دین را ترجیح داد؛ هرچند این کار به نابودی جان و مال منجر شود (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۲۰).

بر پایه همین معیار تقواست که در برنامه‌های فراعصری قرآن کریم، ابولهب‌ها طرد می‌شوند؛ اما افرادی که پیوند اعتقادی خود را محکم کرده‌اند، جذب جامعه دینی می‌گردند.

۳. نکوهش صفات ابولهبی

درست است که آیات این سوره تنها از ابولهب و همسرش سخن می‌گوید؛ پیداست که قرآن، آنها را به خاطر صفات‌شان مورد نکوهش قرار می‌دهد، بنابراین هر فرد یا گروهی، در هر عصری دارای آن اوصاف باشد، سرنوشتی شبیه آنها خواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۲۴).

نفرین الهی دربارهٔ ابولهب و یا نکوهش دربارهٔ اُمّ جمیل از دو صورت خالی نیست؛ یا به دلیل شاکله شخصیت و ذات‌شان بوده و یا برای صفات‌شان. اما برای شخص و ذات‌شان نبوده است؛ زیرا، ابولهب پدری همچون حضرت عبدالمطلب و برادری همچون ابوطالب و برادزاده‌ای همچون پیامبر خدا ﷺ داشته و از ثروتمندان حجاز بوده است. زن وی، اُمّ جمیل، نیز دارای نسب عالی بوده و از اشراف قریش و ثروتمندان مکه به شمار می‌رفته است؛ پس باید گفت که نفرین الهی به دلیل صفات‌شان بوده و چون ابولهب و اُمّ جمیل صفات بسیار داشته‌اند، اکنون باید دید بر اساس کدام صفت‌شان مورد خشم خدا قرار گرفته‌اند؟

از آیات قرآن کریم برمی‌آید صفتی که آنان را به چنین سرنوشت شومی گرفتار کرده است، دشمنی با خدا و پیامبر و قرآن بوده و صفات دیگرشان مورد سرزنش و نکوهش قرار نگرفته است. پس هر کس دارای چنین صفتی باشد، ابولهب و اُمّ جمیل عصر و روزگار خود بشمار خواهد رفت (بلاغی، ۱۳۸۶ق، ج ۷، ص ۳۲۹).

روش معمول قرآن کریم آن است که از دشمنان اسلام نام نمی‌برد، بلکه از آنان با عناوین کلی، مانند کافران و منافقان یاد می‌کند؛ اما در این سوره نام ابولهب برده شده و به همسرش نیز اشاره شده است. این مطلب از یک طرف به خاطر آن است که ابولهب و همسرش بی‌ادبی و جسارت را از حد گذراندند و پیامبر خدا را بسیار آزرده و از این رو، لازم بود نام او برده شود و نفرین گردد تا درس عبرتی برای دیگران باشد. از طرف دیگر این سوره هشدار می‌دهد که همهٔ مردان و زنانی که هم‌چون ابولهب و همسرش هستند؛ یعنی فرجام ابولهب صفتان را بیان می‌کند و در حقیقت صفات و روش آنها را نکوهش و نفرین می‌کند که ممکن است در هر زمان مصادیق و نمونه‌های جدیدی داشته باشد. از سویی دیگر، نوعی آموزش به مسلمانان به شمار می‌آید که به دشمنان لجوج و بددهن اسلام «مرگ» بگویید و هر شعاری علیه





رهبران اسلام دادند، شما «مقابله‌به‌مثل» کنید (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۳۸۶).

بدیهی است که «مقابله‌به‌مثل»، به معنای فحش دادن و سخنان رکیک نیست، بلکه همانند قرآن کریم باید پاسخ کوبنده داده شود؛ چنان‌که حضرت نوح در برابر کسانی که او و پیروانش را به تمسخر گرفته بودند، گفت: ﴿إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ (هود: ۳۸)؛ «اگر ما را مسخره کنید، ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد». در نگاه علامه طباطبائی، اگر مسخره کردن جنبه مجازات و تلافی داشته باشد، آن هم در جایی که فایده‌ای عقلایی، از قبیل پیشبرد هدف و اتمام حجت بر آن مترتب شود، ناپسند نیست و به همین دلیل قرآن کریم در جای دیگر «سخریه» را به خدای تعالی نسبت داده است: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (توبه: ۷۹)؛ «آنهايي که از مؤمنان اطاعت کار، در صدقاتشان عیبجویی می‌کنند و کسانی را که جز به مقدار توانایی خود دسترسی ندارند، مسخره می‌نمایند؛ خدا آنها را مسخره می‌کند و برای آنها عذاب دردناکی است». (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۳۸).

از دیدگاه آیت‌الله طالقانی رحمته‌الله‌علیه، گرچه ظاهر آیات این سوره، به مرد و زن معروف و مشخصی محدود می‌باشد؛ اما اشارات و تعبیراتی که در این آیات آمده، نامحدود است و عاقبت شوم و اوصاف هر مرد و زنی را می‌نمایند که در برابر دعوت به حق و خیر، آتش‌افروزی و فتنه‌انگیزی می‌کنند. در هر زمان و در هر گونه شرایط، اگر مردمی با وحدت نظر، حق و خیر را دریافتند و برای پیشرفتش وفادار و پایدار ماندند، دیر یا زود شعله حق و خیر فراگیر شده و طرفدارانش پیروز می‌شوند و مردم ساکت یا متحیر به آن روی می‌آورند و نفس مسموم و دست دسیسه‌کاران آتش‌افروز و زن‌صفتانی که آلت دست و هیمة‌بیار آنها شده‌اند، قطع می‌گردد و این دسیسه‌کاران با روی سیاه و خوی مسخ شده در دوزخ اعمال خود، ساقط می‌گردند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۹۸). با این نگاه، کاربرد سوره مسد در عصر مدرن این است که نباید با حقیقت دشمنی

ورزید؛ نباید بعد از ثابت شدن حقیقت، به جای پذیرش، آن را رد کرد و به مبارزه با آن برخاست و چون حق و حقیقت تا قیامت هست، این آیات نیز در همه عصرها کاربرد داشته و پیام هدایتی و سرنوشت سازی را فریاد می زند و مسلمان واقعی کسی است که در مسیر زندگی این سوره را سرمشق خویش قرار بدهد؛ ملاک او در دوست داشتن و دشمن گرفتن، فقط «خدا» باشد و از چهارده معصوم علیهم السلام پیروی کند که خوبان را جذب و به خود نزدیک کردند و بدان را از خود طرد کرده و کنار زدند.

۴. واقع نمایی قرآن متفاوت با توهین به افراد

قرآن کریم، سرانجام ابی لهب و همسرش را چنین ترسیم می کند که به خاطر عنادورزی ها و نپذیرفتن حقیقت، خسران دیده و اهل آتش گردیدند و موقعیت اجتماعی آنها؛ یعنی خویشاوندی با رسول رحمت و سرمایه شان آنها را از آتش نجات نداد (سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۳۴) و هر کس دنباله رو راه آنها باشد، همین سرانجام را خواهد داشت (مستنبط غروی، ۱۳۸۱ق، ج ۳۰، ص ۳۲۴).

این نکته را می توان از آیه سوم همین سوره استفاده کرد که از سرانجام ابولهب خبر می دهد: ﴿سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾؛ «به زودی داخل آتشی زبانه دار خواهد شد» و منظور از این آتش، آتش دوزخ است که جاودانی است و اگر کلمه «نار» را نکره و بدون الف و لام آورده، برای این است که عظمت و هولناکی آن را برساند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۶۵).

افتادن در آتشی که صاحب شراره است، نه به اختیار می باشد بلکه ملائکه عذاب او را میانه آتش افروخته می اندازند؛ چنان که با جمیع اهل عذاب از کفار و مشرکین و اهل ضلالت همین معامله می شود که به مجرد اینکه هر یک از قبر خارج شوند، ملائکه عذاب و غلاظ و شداد او را می گیرند و به غل و زنجیر می کنند و کشان کشان او را می برند و در آتش می اندازند. ضمناً این آیه یکی از معجزات قرآن است که خبر می دهد که ابی لهب ایمان نمی آورد؛ زیرا بسیاری از مشرکان ایمان آوردند؛ حتی آنهایی که باطناً کافر و مشرک بودند، به حسب ظاهر اظهار اسلام کردند که البته جزو منافقان بودند؛ در حالی که ابی لهب ظاهراً نیز اسلام نیاورد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۴، ص ۲۵۷).

این گونه سخن گفتن، نشان اقتدار الهی است که باید دشمن معاند را صریح و





بی‌پرده به همه شناساند؛ چرا که صراحت لهجه و تسلیم‌ناپذیری رهبران در بیان مواضع اعتقادی خویش امری لازم است. از این رو، قرآن در معرفی الگوهای رهبری الهی از ابراهیم و برنامه‌های او سخن گفته است که با قاطعیت تمام از دشمنان خدا اعلام انزجار و بیزاری و بر اهداف صحیح خود پافشاری می‌کند ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (ممتحنه: ۴)؛ «برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت. در آن هنگام که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید! جز آن سخن ابراهیم که به پدرش گفت: برای تو آمرزش طلب می‌کنم و در عین حال، در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم؛ پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و همه فرجام‌ها به سوی تو است.»

اینکه برخی می‌پندارند افراد ضعیف، دشمن خود را نفرین می‌کنند و نفرین را توهین می‌دانند؛ پنداری نابه‌جاست؛ زیرا در بحث «ارزش‌گذاری» اساساً بحث توهین و افترا مطرح نیست؛ یعنی خداوند با گفتن حقایق یک فرد، به وی توهین نکرده و افترا نمی‌بندد، بلکه خداوند که آفریننده موجودات است، در صدد بیان ارزش انسان‌ها است که دارای حالات متعددی هستند و هر حالتی قیمت خاص خودش را دارد. بنابراین در این سوره خدای متعال با عبارت «بریده باد دو دست ابی‌لهب!»، به ابی‌لهب توهین نمی‌کند؛ زیرا برخی مانند ابی‌لهب با داشتن عقل سالم، چشم بینا و گوش شنوا، امکان همه‌گونه ترقی و تکامل را دارند؛ اما بر اثر هواپرستی و گرایش به پستی‌ها، این استعدادها را بدون استفاده می‌گذارند و بدبختی بزرگ آنان از همین‌جا آغاز می‌گردد. قرآن، واقعیت چنین انسان‌هایی را گزارش می‌کند و نشان می‌دهد و این واقعیت، زشت است، نه آن که اصل سخن و گزارش قرآن زشت باشد و این «واقع‌نمایی» تعبیر قرآن

را می‌رساند. یعنی گزارش‌ها و مطالب کتاب الهی، با واقع و حقیقت مطابق است و هیچ‌گونه مطلبی بر خلاف واقع در آن یافت نمی‌شود و بدیهی است گفتن حقیقت، به معنای توهین به افراد نیست (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۶۵ - ۹۲).

برای نمونه در آیه ۴۷ سوره عنکبوت می‌خوانیم: ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾؛ آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند» با توجه به اینکه مفهوم «جحد» آن است که انسان، به چیزی معتقد باشد و آن را انکار کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۷)؛ مفهوم جمله مذکور این می‌شود که حتی کفار در دل به عظمت این آیات معترفند و نشانه‌های صدق و راستی را مشاهده می‌کنند؛ اما به خاطر لجاجت و تعصب و تقلید کورکورانه از نیاکان و یا برای حفظ منافع نامشروع زودگذر به انکار برمی‌خیزند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۰۲). قرآن واقعیت چنین اشخاصی را معرفی می‌کند و این نشان اقتدار خداست نه ضعف و درماندگی او و به واقع تبیین واقعیت است، هرچند در این تبیین و فرایند آن، کسانی در معرض شماتت و سرزنش قرار گیرند. این شماتت، اثر قهری و وضعی تبیین واقعیت قرآنی است.

نتیجه‌گیری

از منظر قرآن، مقیاس صلاح و فساد بشر نزد خدا، ایمان و کفر است نه چیز دیگر. از این رو، در مقام ارزش‌گذاری و شخصیت‌شناسی، قرآن واقعیت کسانی را که انحراف عقیدتی و رفتاری دارند، به انسان‌ها معرفی می‌کند تا عبرتی برای سایر انسان‌ها باشد و بدین وسیله فکر و رفتار درست را از نادرست تشخیص داده و هدایت شوند.

همه سوره‌ها و تکتک آیات قرآن و از جمله سوره مبارکه مسد، در همه عصرها کاربرد دارد. پیام هدایتی سوره «مسد» در عصر مدرن امروزی و تا قیامت این است که باید با دشمنان اسلام، حتی اگر از خویشاوندان نزدیک باشند، مبارزه کرد و این مبارزه باید علنی باشد و اگر خویشاوندان، به خصوص خویشاوندان مسئولان تأثیرگذار بر جامعه، با حقیقت همسو نباشند، آنچه باید فدا شود، خویشاوندی است نه حق و حقیقت. نباید برای حفظ خویشاوندی، «قانون» زیر پا نهاده شود و لذا هر فرد یا گروهی، در هر عصری چنانچه دارای ویژگی‌های انحرافی ابولهب و همسرش باشد، سرنوشتی شبیه آنها خواهد داشت.



از این رو کاربردهای امروزی سورهٔ مسد عبارتند از:

۱. ضرورت مبارزه علنی با دشمنان اسلام، حتی اگر از خویشاوندان نزدیک باشند؛
۲. تقوا و همسویی با حقیقت، ملاک فضیلت است، نه خویشاوندی و این، بدان معناست که اگر خویشاوندان با حقیقت همسو نباشند، آنچه باید کنار رود، خویشاوندی است، نه حق و حقیقت.
۳. قرآن ابولهب و همسرش را به خاطر صفاتشان مورد نکوهش قرار می‌دهد و توهین نمی‌کند تا تصور شود، به افراد توهین شده است، بلکه سرانجام ابی‌لهب و همسرش را ترسیم می‌کند که خسران دیده‌اند و سرمایه‌شان آنها را از آتش نجات نمی‌دهد و هر کس دنبال‌هرو آنها باشد، همین سرانجام را خواهد داشت.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. بلاغی، عبدالحجه، *حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر*، قم: حکمت، ۱۳۸۶ق.
۲. راغب اصفهانی، حسین، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۴. سبزواری نجفی، محمد، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۵. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۶. طالقانی، محمود، *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۷. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۸. طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۶۹.
۹. قرشی بنابی، علی‌اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ دوم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۵.
۱۰. مدرسی، محمدتقی، *من هدی القرآن*، تهران: دارمحبی‌الحسین، ۱۴۱۹ق.
۱۱. مستنبط‌غروی، مرتضی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، [بی‌جا]: شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان، ۱۳۸۱ق.
۱۲. مغنیه، محمدجواد، *تفسیر کاشف*، ترجمه موسی دانش، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۱۳. مکارم‌شیرازی، ناصر، *مثال‌های زیبای قرآن*، قم: نسل جوان، ۱۳۸۲.
۱۴. _____، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۵. میدانی، عبدالرحمن حسن جنبکه، *معارج التفکر و دقائق التذیر*، دمشق: دارالقلم، ۱۳۶۱.
۱۶. نقیب‌زاده، محمد، *واقع‌نمایی قرآن و تأثیر آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبائی* (با تأکید بر ابعاد بلاغی)، نشریه قرآن شناخت، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۶۵ - ۹۲.

